

به نام خدای مهربان



## سفیداندیش سیاه

زندگی و مبارزات نلسون ماندلا

کالین دگن، اندی هاپکینز، ژاکلین پوتر

ترجمه‌ی محمدمین باباربیع



این اثر توسط داوران و کارشناسان دبیرخانه‌ی سامان‌دهی منابع آموزشی و تربیتی دفتر تکنولوژی آموزشی و کمک‌آموزشی آموزش و پرورش، مناسب برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه‌ی پایه‌ها دانسته شده است.



دفتر و فروشگاه مرکزی:  
تهران، خ انقلاب، خ فلسطین جنوبی، خ محتشم، شماره‌ی ۲۰، طبقه همکف، واحد ۱  
تلفن: ۶۶۴۱۰۰۴۱ (۵ خط) • تلفکس: ۶۶۴۶۸۲۶۳  
کد پستی: ۱۳۱۵۸۴۴۵۴۷ • سامانه‌ی پیامکی: ۳۰۰۰۶۶۶۶۳  
@ghasedakbooks • www.zekr.co

### سفیداندیش سیاه

کالین دگنن، اندی هاپکینز، ژاکلین پوتر  
ترجمه‌ی امین باباربیع  
مدیر هنری و اجرای جلد: حسین نیلچیان  
صفحه‌آرایی: کارگاه گرافیک قاصدک (سید مهدی مظلوم)  
لیتوگرافی: گلپا • کد: ۹۳/۴۱۳  
چاپ دوم: ۱۳۹۸ • تیراژ: ۱۰۰۰ جلد  
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۴۴۳-۲  
شابک دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۶۳۰-۶  
کلیه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای  
موسسه‌ی نشر و تحقیقات ذکر محفوظ است.

سرشناسه: دگنان-ونس، کولین Degnan-Veness, Coleen  
عنوان و نام پدیدآور: سفیداندیش سیاه: زندگی و مبارزات نلسون ماندلا  
نویسنده کالین دگنن: ترجمه امین باباربیع.  
مشخصات نشر: تهران: ذکر، کتاب‌های قاصدک.  
مشخصات ظاهری: ۴۸ ص: مصور.  
فروست: نوجوان و سیاست. آزادی‌خواهان بزرگ جهان.  
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۴۴۳-۲ / وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا  
یادداشت: عنوان اصلی: Nelson Mandela  
موضوع: ماندلا، نلسون، ۱۹۱۸ م. - سرگذشتنامه  
موضوع: روسای جمهور - آفریقای جنوبی - سرگذشتنامه.  
موضوع: آفریقای جنوبی - سیاست و حکومت - قرن ۲۰ م.  
شناسه افزوده: باباربیع، امین، ۱۳۶۴، مترجم  
رده‌بندی کنگره: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۴۴۳-۲ م ۱۹۴۹ DT  
رده‌بندی دیویی: ۹۶۸/۰۶۰۹۲  
شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۹۴۰۸۱

## مقدمه

«نمی‌توانم زندان را ترک کنم، در حالی که دولت مشغول کشتن سیاه‌پوستان است. نمی‌خواهم به سمت خشونت بروم، اما اول رئیس‌جمهور بوتایا باید این کار را متوقف کند. او باید تبعیض نژادی را پایان دهد و با ای. ان. سی<sup>۲</sup> (کنگره‌ی ملی آفریقا) به گفت‌وگو بنشیند.»  
زندگی نلسون رولیهلاهما ماندلا<sup>۳</sup> سرگذشت پسر بچه‌ای روستایی و مبارزات او برای مطالبه‌ی حقوق سیاه‌پوستان آفریقای جنوبی است. او در سال ۱۹۱۸ میلادی، در روستای موزو<sup>۴</sup> در ترانسکی<sup>۵</sup> به دنیا آمد. وی کوچک‌ترین پسر کدخدای قبیله‌ی خوسا<sup>۶</sup> در موزو بود. اما وقتی که نلسون هنوز نوزاد بود، دولت زمین‌ها، گله‌ها و دارایی‌های پدرش را تصرف کرد. به همین خاطر، هنری ماندلا<sup>۷</sup> چهار همسر، چهار پسر

1. Botha
2. ANC (African National Congress)
3. Nelson Rolihlahla Mandela
4. Mvezo
5. Transkei
6. Xhosa
7. Hendry Mandela

## آفریقای جنوبی بین سال‌های ۱۶۵۲ تا ۱۹۹۴ میلادی

در سال ۱۶۵۲ میلادی، بوئرهای<sup>۱</sup> (سفیدپوستان هلندی) به کیپ<sup>۲</sup> در آفریقای جنوبی رفتند و زمین‌های مردم آفریقا را گرفتند. آن‌ها آن‌جا را تصرف کردند و چون به کارگر نیاز داشتند، مردان قبایل آفریقای را برای بردگی اسیر می‌کردند. در سال ۱۷۹۵ میلادی، بریتانیایی‌ها از راه رسیدند. از طرفی، بین سال‌های ۱۸۰۳ تا ۱۸۱۵ میلادی، جنگی در اروپا برپا بود. وقتی این جنگ به پایان رسید، بریتانیایی‌ها کیپ را به طور کامل به اشغال خود درآوردند.



جنگ بوئرها با بریتانیایی‌ها سال ۱۸۹۹ - ۱۹۰۲ م.

سپس اختلافاتی بین بریتانیایی‌ها و بوئرها به وجود آمد. نتیجه‌ی این اختلاف‌ها جنگ و درگیری سال‌های ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۲ میلادی بود و در آخر، بریتانیایی‌ها

پیروز میدان شدند. اما در سال ۱۹۱۰ میلادی، بریتانیایی‌ها تصمیم به همکاری با بوئرها گرفتند. بنابراین، سرزمین‌های کیپ، ناتال<sup>۳</sup>، ایالت آزاد پرتقال<sup>۴</sup> و ترانس‌وال<sup>۵</sup> همگی با یک دولت به رئیس‌جمهوری یک بوئر اداره می‌شد.

1. Boers
2. Cape
3. Natal
4. Orange free state
5. Transvaal

و نه دختر خود را به کونو<sup>۱</sup> برد. هنری هیچ‌گاه به مدرسه نرفته بود، اما کوچک‌ترین پسر خود را به مدرسه‌ی کلیسای انگلیسی‌زبان فرستاد. در آن‌جا بود که معلم به او یک نامی انگلیسی داد: نلسون. اما وقتی که پسرک هنوز در نه سالگی بود، پدرش از دنیا رفت. مادرش او را به خانه‌ی کدخدا جونگین<sup>۲</sup> تابا<sup>۳</sup> برد. این جابه‌جایی، نخستین تغییر در زندگی پسرک بود.

کدخدا، پسرش جاستیس<sup>۳</sup> و نلسون را به مدارس کلیسای انگلیسی‌زبان سطح بالایی فرستاد. نلسون هم در آن‌جا دانشجوی ممتازی بود. اما وقتی ۲۲ سال داشت، با کدخدا و دانشگاه اختلافاتی پیدا کرد. نلسون و جاستیس با هم به ژوهانسبرگ<sup>۴</sup> فرار کردند. نلسون در آن‌جا راجع به زندگی سیاه‌پوستان مطالب زیادی آموخت، با قوانین تبعیض نژادی آشنا شد و نیز راجع به ای. ان. سی اطلاعاتی کسب کرد.

دولت می‌خواست فعالیت‌های ای. ان. سی و ماندلا را متوقف کند و به همین خاطر ۲۷ سال او را به زندان انداخت. اما او دست از اعتراض برداشت و وقتی هم که زندان را ترک کرد، از مبارزه با تبعیض نژادی دست نکشید. همه‌ی رؤسای جمهور و رهبران جهان می‌خواستند به ماندلا کمک کنند.

و سرانجام، در ۲۷ آوریل ۱۹۹۴ میلادی، مردم آفریقای جنوبی رهبری سیاه‌پوست به نام رئیس‌جمهور نلسون ماندلا داشتند. این داستان زندگی فردی است آزادی‌خواه و یکی از مهم‌ترین رهبران جهان.

1. Qunu
2. Jongintaba
3. Justice
4. Johannesburg

در آن زمان ۴۰۲۰۰۰۰ آفریقایی، ۱۲۸۰۰۰۰ سفیدپوست، ۱۵۰۰۰۰ هندی و هم‌چنین ۵۳۰۰۰۰ رنگین‌پوست در آفریقای جنوبی زندگی می‌کردند. در این میان، این سفیدپوستان بودند که قوانین را وضع می‌کردند. یکی از این قوانین، قانون عبور و مرور بود. طبق این قانون، آفریقایی‌ها برای عبور و مرور بین شهرها باید گذرنامه می‌گرفتند؛ در غیر این صورت، به آن‌ها اجازه‌ی رفت و آمد داده نمی‌شد.

علاوه بر این، آن‌ها باید گذرنامه را هر زمان که پلیس می‌خواست به او نشان می‌دادند. سال‌ها بعد، وقتی که سیاه‌پوستان گذرنامه‌شان را همراه خود نمی‌بردند، پلیس آن‌ها را دستگیر می‌کرد.

از دیگر قوانین این بود که آفریقایی‌ها فقط حق داشتند در مکان‌هایی که برای سیاه‌پوستان اختصاص داده شده بود، زندگی کنند. این در حالی بود که آن‌ها به عنوان کارگر برای سفیدپوستان کار می‌کردند. شغل‌های خوب برای سفیدپوستان بود و مشاغل پست برای سیاه‌ها. آن‌ها با قوانین کاملاً متفاوتی زندگی می‌کردند. تنها مدرسه‌ای که برای کودکان سیاه‌پوست وجود داشت، مدارس کلیسایی بود. اما سایر کودکان می‌توانستند به مدارس دولتی بروند.

از سال ۱۹۴۸ میلادی، «تبعیض نژادی» واژه‌ای بود که برای این قوانین و شیوه‌ی زندگی به کار رفت. ای. ان. سی با تبعیض نژادی مبارزه کرد و سرانجام، در سال ۱۹۹۴ میلادی، پیروزی را از آن خود کرد.

## بخش اول

### از پسر بچه‌ای روستایی تا وکیل شهر

در ۱۸ ژوئیه نلسون ماندلا در موزو به دنیا می‌آید.	۱۹۱۸ م.
به مدرسه‌ای در کلارک بری می‌رود.	۱۹۳۴ م.
در هلدتون به مدرسه می‌رود.	۱۹۳۷ م.
در فورت‌هار <sup>۳</sup> به دانشگاه می‌رود.	۱۹۳۹ م.
به ژوهانس‌برگ فراز می‌کند.	۱۹۴۱ م.
دانشگاه را ترک می‌کند.	۱۹۴۲ م.
در آلساندریا <sup>۴</sup> اولین اعتراضات خود را شروع می‌کند.	۱۹۴۳ م.
در ویت واترزند <sup>۵</sup> به دانشگاه می‌رود.	۱۹۴۳ م.

### پسری شاد

نلسون ماندلای خردسال بسیار شاد بود. او در کونو با مادر و خواهرانش

1. Clarkebury
2. Healdtown
3. Fort Hare
4. Alexandra
5. Witwatersrand

زندگی می‌کرد. پدرش هم در ماه یک هفته با آنها بود. سه همسر دیگر پدرش و فرزندان آنها نیز جزء خانواده‌ی نلسون محسوب می‌شدند. نلسون از آزادی‌های زندگی خود در روستا احساس لذت و خوشبختی می‌کرد. اما وقتی پدرش از دنیا رفت، مادرش او را به خانه‌ی کدخدا جونگین تابا در شهر مکزوونی<sup>۱</sup> برد. آنجا بسیار عالی بود. مردم بسیار ثروتمند بودند و لباس‌های گران‌قیمت می‌پوشیدند. پسر کدخدا، جاستیس هم برادر خوبی برای او بود.

وقتی نلسون ۱۶ سال داشت، کدخدا او را به مدرسه‌ای در کلارک‌بری فرستاد. جاستیس هم آنجا درس می‌خواند. اما نلسون باید بسیار مطالعه می‌کرد؛ چرا که کدخدا از او خواسته بود تا با رهبران قبیله‌ی خوسا همکاری کند. نلسون مردم دیگر سرزمین‌ها را هم در آنجا ملاقات می‌کرد، اما نمی‌توانست متوجه فرهنگ و شیوه‌های آنها شود. او پسری روستایی بود و دنیایش هم بسیار کوچک.

در زندگی پسرهای خوسایی یک روز بسیار مهم وجود داشت. وقتی آنها ۱۶ ساله می‌شدند، دیگر پسر بچه نبودند و باید مرد می‌شدند. نلسون هم مثل پسر بچه‌های دیگر روی زمین نشست. او از تیزی چاقوی پیرمرد بسیار وحشت داشت. اما وقتی زمانش فرا رسید، فقط برای مدت کوتاهی طول کشید. بعد عبارت مهمی را فریاد زد و آن این بود: «من مرد هستم!»

ماندلا همیشه این روز را به خاطر می‌آورد و می‌گوید:<sup>۲</sup> «من به

---

1. Mqhekezweni

۲. استفاده از زمان حال در عبارت‌های نقل قول شده توسط ماندلا به دلیل در قید حیات بودن ایشان در زمان فعلی است - م.

اندازه‌ی بچه‌های دیگر قوی نبودم.»

سپس کدخدا ملیج کیلی<sup>۱</sup> شروع به سخنرانی کرد. او به مردان جوان و پدرانشان گفت: «پسران ما این‌جا نشسته‌اند؛ گل‌های قبیله‌ی خوسا. اما آنها مرد به شمار نمی‌آیند...»

او راجع به قوانین سفیدپوستان که برای سیاهان آفریقای جنوبی وضع شده بود، سخن می‌گفت. مردم در حالی که خشمگین بودند به او گوش می‌دادند. هیچ‌کس دوست نداشت آن سخنان را بشنود. سفیدپوستان برای مردم مدرسه ساخته بودند، پس نلسون هم آنها را دوست داشت. او در آن لحظه معنی سخنان کدخدا را نمی‌فهمید. اما چند سال بعد همه چیز را به خوبی متوجه شد.

مدرسه‌ی بعدی نلسون، هلدتون در فورت بی فورت<sup>۲</sup> بود. در دهه‌ی ۱۸۰۰ میلادی، بریتانیایی‌ها این سرزمین را از مردم قبیله‌ی خوسا گرفتند و بسیاری از جنگجویان بزرگ قبیله را کشتند. دو نفر از جنگجویان هم در زندان جزیره‌ی روبن<sup>۳</sup> در نزدیکی شهر کیپ از دنیا رفتند. بعدها، جزیره‌ی روبن در زندگی نلسون هم مکان بسیار مهمی شد.

### تغییرات مهم

در هلدتون، نلسون با معلمی از قبیله‌ی سوتو<sup>۴</sup> آشنا شد که همسرش یک خوسایی بود. در آن زمان، در آفریقای جنوبی، مردم با قبیله‌های

---

1. Meligqili

2. Fort Beaufort

3. Robben Island

4. Sotho



غریبه ازدواج نمی کردند. اما عقاید نلسون پس از ملاقات با آن معلم شروع به تغییر کرد. او برای نخستین بار در زندگی اش تلاش کرد تا یک آفریقایی باشد و نه فقط یک خوسایی.

وقتی که ۲۱ سال داشت به دانشگاهی در فورت هار رفت. آن جا مکانی بود که اکثر اندیشمندان آفریقایی در آن

تحصیل کرده بودند. نلسون در آن جا حقوق، سیاست و زبان انگلیسی خواند. اما در پایان سال سوم، دانشجویان زیادی به دلیل کیفیت بد غذا دست به اعتصاب زدند. آن ها می خواستند رهبران جدید سازمان دانشجویی شان، تغییراتی را ایجاد کنند. ولی مسئولین از این اعتصاب دانشجویان دل خوشی نداشتند. نلسون دانشجویان را درک می کرد و برای کمک به آن ها تلاش کرد. رئیس دانشگاه به آن ها گفت: «برای تعطیلات به خانه بروید و افکار خود را تغییر دهید.»

نلسون نمی خواست تغییر کند، بلکه می خواست تحصیلاتش را به پایان برساند. او تنها یک سال دیگر داشت. پس او باید چه می کرد؟

نلسون و جاستیس برای تعطیلات به خانه رفتند و نلسون درباره ی این موضوع با کدخدا جونگین تابا صحبت کرد. کدخدا بسیار عصبانی شد و گفت: «شما افکار خود را تغییر می دهید و به فورت هار برمی گردید.» اما چند هفته بعد، او دوباره با مردان جوان درباره ی آینده شان

گفت و گو کرد. اما آن ها برای درک سخنانش هنوز آماده نبودند. او به آن ها می گفت: «پایان عمر من نزدیک است. من باید برای فرزندانم چاره ای بیندیشم، پس شما به زودی ازدواج می کنید.»

اما آن ها نمی خواستند ازدواج کنند! پس نلسون و جاستیس از خانه به ژوهانس برگ فرار کردند. کدخدا بسیار عصبانی شد. این سفر برای دو سیاه پوست جوان که بدون گذرنامه یا نامه ای از پدر و مادر خود سفر می کردند، مسافرت بسیار خطرناکی به حساب می آمد. پلیس می توانست آن ها را دستگیر کند. پس از چند ماه - که به سختی گذشت - سرانجام نلسون یک فرصت شغلی برای همکاری با چند وکیل در ژوهانس برگ پیدا کرد. او شب ها درس می خواند و در آن زمان پول زیادی هم نداشت.

در اواخر سال ۱۹۴۱ میلادی، کدخدا، نلسون را در ژوهانس برگ دید. اما راجع به گذشته سخنی به میان نیاورد و فقط در مورد آینده صحبت کرد. این ملاقات دیداری شاد و مبارک بود. سال بعد، یعنی در ۱۹۴۲ میلادی، کدخدا جونگین تابا از دنیا رفت.

در پایان سال ۱۹۴۲ میلادی، نلسون تحصیلات دانشگاهی را به پایان رساند. او بسیار خوشحال بود؛ چرا که در آن زمان تعداد اندکی از سیاه پوستان به دانشگاه می رفتند.

## ای. ان. سی

ماندلا به وسیله ی دوستان جدید خود، والتر سی سولو<sup>۱</sup> و گوآر رادبه<sup>۲</sup>،

1. Walter Sisulu

2. Gaur Radebe